



تحلیل انتقادی راه‌های جواز مصافحه زن و مرد نامحرم

زهرا حاجیان فروشانی^{۱*}، محمدرضا حمیدی^۲، فاطمه سواعدی^۳

چکیده

در دین اسلام حساسیت فراوانی درباره روابط زن و مرد نامحرم وجود دارد. مصافحه یا دست دادن با نامحرم از رفتارهایی است که حرمت آن مورد تصریح روایات است و سنجه‌های حرمت را به عنوان دیگر نیز دارد. با این حال، در سال‌های اخیر به دلیل فراگیر شدن این عمل، تلاش‌هایی برای حکم به جواز آن از طریق عناوین ثانوی (حرج و اضطرار) و نیز مجاز دانستن دست دادن با وجود حائل، انجام گرفته است. پژوهش حاضر با هدف نقد و بررسی استثنائات حرمت مصافحه با نامحرم از نظر سازگاری با مبانی و احکام شریعت به شیوه تحلیلی-اسنادی انجام شد. بدین منظور کلیه منابع مکتوب مربوط به ضوابط ارتباط با نامحرم و وجود سنجه‌های حرمت در مصافحه با نامحرم مورد بررسی قرار گرفت و حکم شرعی آن در صورت وجود حائل و نیز در شرایط عارض شدن عناوین ثانویه بررسی و فتاوی دال بر جواز آن نقد شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که کلیت جواز مصافحه با نامحرم با وجود حائل پذیرفتنی نیست و استناد به قواعد ثانویه لزوماً نمی‌تواند موجب حکم به حلّیت عمل یاد شده شود؛ به‌ویژه آنکه قاعده لاجرح به‌طور کلی نمی‌تواند رافع حکم حرمت باشد و بیشتر مصادیق مبتلابه نیز صلاحیت موضوع واقع شدن برای قاعده اضطرار را ندارند.

واژگان کلیدی: مصافحه با نامحرم، حائل هنگام مصافحه، حرج و اضطرار برای

مصافحه، روابط زن و مرد نامحرم.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴
۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: z.hajian@scu.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
Email: m.hamidi@scu.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

Email: fthm.۱۳۹۸@gmail.com

* این پژوهش با حمایت مالی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه شهید چمران اهواز انجام شده است.



A Critical Analysis of the Ways of the Permission of Shaking hands with a Non-Mahram Man and Woman

Zohreh Hajianforoushani¹, Mohammad Reza Hamidi², Fatemeh Savaedi³

There is a lot of sensitivity about the relationship between a man and woman in the religion of Islam. Handshake or shaking hands with a non-Mahram is one of the behaviors whose sanctity is specified in narratives, and it also, in the form of other titles, has sanctity measurements. Meanwhile, in recent years, because of the spread of such an act, there have been some attempts to permit handshake under the conditions of the emergence of secondary titles (Haraj and Ezterar) and the presence of an obstacle between their hands. This analytical-documentary study was conducted with the aim of analyzing the exceptions of the sanctity of shaking hands with a non-Mahram regarding its compatibility with Sharia principles and rulings; thus, all written sources, related to the rulings of the relationship with a non-Mahram and the sanctity measurements in shaking hands with a non-Mahram, were reviewed, as well as its Sharia ruling under the conditions of the presence of an obstacle and the emergence of secondary titles, and then the Fatawa indicating its permissibility were analyzed. According to the results, the generality of its permissibility under the condition of the presence of an obstacle is not acceptable, and the referral to the secondary rules cannot necessarily result in its permissibility; especially, the rule of "La Haraj" cannot generally remove the sanctity, and the most of the affected cases are not qualified as being the subject of the rule of "Ezterar".

Keywords: shaking hands with a non-Mahram, presence of an obstacle during shaking hands, Haraj and Ezterar for shaking hands, relationship between a non-Mahram man and woman.

Paper Type: Research

Data Received: 2022 / 01 / 01 **Data Revised:** 2022 / 04 / 05 **Data Accepted:** 2022 / 04 / 24

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author)

Email: z.hajian@scu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Email: m.hamidi@scu.ac.ir

3. M.A. in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Knowledge, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Email: fthm.1398@gmail.com

۱. مقدمه

مصافحه یا دست دادن از رایج‌ترین نمادهای رفتاری در جهان و نشانه اظهار ادب، محبت، تفاهم و همبستگی است؛ یعنی دو شخص، کف دست‌های خود را بر روی هم قرار داده و دست طرف مقابل را تا حدی بفشارند. امروزه این عمل علاوه بر روابط شخصی در تعاملات سیاسی و بین‌المللی نیز پرکاربرد بوده و بار معنایی دارد. خودداری از دست دادن با فردی که برای آن پیشقدم شده بی‌نزاکتی است. دست دادن اگرچه قدمت پیشااسلامی دارد، اما پیام و شکل آن در شریعت امضا شده است؛ یعنی از دیدگاه اسلام، هم اظهار ادب و محبت تأیید شده و هم فرم و شکل دست دادن برای انتقال این پیام پذیرفته شده است. روایات زیادی مسلمانان را به مصافحه سفارش کرده‌اند. (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۴هـ.ق؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۲)

جواز دست دادن، خواه از نظر پیام و خواه از نظر فرم، حکم مطلق نیست و ادله‌ای که در بردارنده قید یا مخصص باشند بر آن مقدم می‌شوند. برای مثال هرگاه دوستی و اظهار محبت به برخی افراد ممنوع باشد، دست دادن با افراد یادشده نیز همان محدودیت را دارد. شکل دست دادن از نظر نامی که به خود می‌گیرد مانند لمس نامحرم، می‌تواند ذیل حکم دیگری تعریف شود. همچنین امکان دارد برخی ادله مانند نفی ضرر یا حرج بر ادله حرمت مصافحه حکومت کنند. این چند مسئله موجب اختلاف نظراتی درباره حکم شرعی مصافحه با نامحرم شده و گاه خلط مبحث نیز در آن رخ داده است. روایات بیانگر حرمت مصافحه با نامحرم دو دسته است: دسته اول بر حرمت مصافحه با نامحرم به طور مطلق دلالت دارند (ر.ک.، حرعاملی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۲۱۱/۲۰؛ کلینی، ۱۳۶۳/۵، ۵۲۶/۵). دسته دوم، حرمت را مقید به قیودی مانند «الامن وراء الثوب» و «لایغمز» می‌دانند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳/۵، ۵۲۵/۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۲۲۲/۲۰). جمع ظاهر این روایات بر جواز مصافحه با نامحرم در صورت رعایت این قیود دلالت می‌کند؛ یعنی مصافحه با نامحرم در صورت وجود حائل، جایز است. مراجعه به استفتائات فقها نشان می‌دهد که برخی از آنها مصافحه با نامحرم را فقط در شرایط حرج یا اضطرار جایز می‌دانند (ر.ک.، منتظری، ۱۳۸۴، ۳۳۱/۳، ۱۴۱۹هـ.ق). در پژوهش حاضر با بررسی نظرات مختلف و نسبت‌سنجی ادله جواز یا عدم جواز، حکم شرعی مصافحه با نامحرم بررسی می‌شود. برخی پژوهشگران مسئله مصافحه با نامحرم را بررسی کردند پژوهش مانند مقاله بررسی

جواز و عدم جواز لمس و دست دادن با زن مسلمان و غیرمسلمان از منظر فقه امامیه (مشکی قنقدشتی، شاکری، ۱۳۹۸)؛ مقاله حکم دست دادن با زنان (شاکری، ۱۳۹۸)، مقاله دست دادن با نامحرم از نگاه آیات و روایات (طاهرنیا، ۱۳۸۸). در این مقاله‌ها ابتدا آیات و روایاتی که بر حرمت مصافحه با نامحرم دلالت می‌کنند، بررسی شده و سپس استثنائات آن یعنی، مصافحه با وجود حائل به طور مطلق تجویز شده است. نوآوری پژوهش حاضر این است که راه‌های جواز را نقد و بررسی نموده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. روایات دال بر جواز مصافحه با حائل

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که با زن نامحرم مصافحه کند دچار غضب الهی می‌شود». (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۴/۴) در این روایت برای مصافحه با نامحرم وعده عذاب الهی داده شده و مسلم است که وعده عذاب بر حرمت عمل دلالت می‌کند. از نظر فقها تردیدی در حرمت مصافحه با نامحرم نیست (ر.ک.، خوبی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۸۳/۳۲).

روایاتی که بر جواز مصافحه با نامحرم از روی حائل دلالت می‌کنند عبارتند از: روایت ابوبصیر که می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا دست دادن مرد با زنی که از محارم او نیست، جایز است. فرمود: خیر مگر از روی پوشش و لباس» (کلینی، ۱۳۶۳، ۵/۵۲۵). در روایت دیگری خواهران ابی عمیر نقل می‌کنند: «نزد امام صادق علیه السلام بودیم که از امام پرسیدیم: آیا زن می‌تواند از برادر ایمانی خود عیادت کند؟ امام علیه السلام فرمود: بله. پرسیدیم: آیا با او مصافحه کند؟ امام علیه السلام فرمود: از پشت لباس» (کلینی، ۱۳۶۳، ۵/۵۲۶). در دو روایت فوق تنها شرط مصافحه با نامحرم وجود حائل است. همچنین سماعه در روایتی می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره مصافحه زن و مرد نامحرم پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: بر مرد حلال نیست که با زن مصافحه کند. مگر زنی که ازدواج با وی بر او حرام است. خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر خواهر یا همانند آنها و اما با زنی که ازدواج با وی برای او حلال است نباید مصافحه کند مگر از روی لباس باشد و دست زن را نیز فشار ندهد. (کلینی، ۱۳۶۳، ۵/۵۲۵)

در روایت فوق علاوه بر وجود حائل، عدم فشردن دست نیز در جواز مصافحه شرط شده

است. ظاهر این روایات بر جواز مصافحه با نامحرم با وجود حائل و به شرط عدم فشردن دست دلالت می‌کنند. حال این سؤال مطرح است که دین اسلام که به عدم اختلاط زن و مرد و حفظ حریم در روابط آنها تأکید زیادی دارد، آیا مصافحه با نامحرم با پوشیدن دستکش (یا هر حائلی) را به طور مطلق تجویز می‌کند؟ آیا این روایات با مجموعه احکام شرعی سازگاری دارند؟ و آیا با توجه به قواعد حاکم بر شریعت و ملاحظه مجموعه احکام شرعی می‌توان مصافحه از روی حائل را مطلقاً تجویز کرد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال‌ها باید ابتدا ضوابط حاکم بر روابط زن و مرد نامحرم از نظر شرعی بررسی و سپس با توجه به این ضوابط، مصافحه از روی حائل نقد شود.

۲-۲. ضوابط حاکم بر روابط زن و مرد نامحرم

در شریعت اسلام، مسئله روابط زن و مرد نامحرم محدودیت‌های ویژه‌ای دارد. از احکام پیرامون این مسئله می‌توان به حرمت نگاه به اعضای بدن (جز وجه و کفین)، حرمت لمس، حرمت گفتار یا رفتار شهوت برانگیز، حرمت رفتارهای برخاسته از قصد التذاذ، وجوب ترک موقعیت‌هایی که می‌توانند باعث گناه شوند و... اشاره کرد. (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۳/۱۲؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۲۰/۱۹۱) اندیشمندان اسلامی، فلسفه این احکام را اموری مانند ایجاد آرامش روانی برای زن و مرد، مهار کردن امیال جنسی، فراهم آوردن شرایط سالم در خانواده، استواری جامعه اسلامی و حفظ ارزش زن دانسته‌اند (مطهری، بی‌تا، ۱۹/۴۲۷ و ۴۴۳؛ جعفریان، ۱۳۸۰، ۱۱۴۸/۲). با نگاهی به این احکام به روشنی پیداست که در روابط زن و مرد، هر عملی که به قصد لذت انجام شود یا بیم آن باشد که به حرام بینجامد و یا باعث ارتکاب حرام شود، ممنوع است. اگر هر عملی دو وجه بیرونی (نمود) و معنای ضمنی (پیام) داشته باشد، عملی که پیام تمایل به دوستی یا رابطه نامشروع را در خود داشته باشد، حکم حرمت دارد؛ خواه به صورت گفتار باشد یا رفتار یا نوشتار. همچنین است اگر عملی به صورت نوعی، نه شخصی و موردی، حاوی چنین پیامی باشد. حرمت مطلق (چه با قصد لذت و چه بدون آن) اموری مانند نگاه به بدن نامحرم و لمس آن را می‌توان از این راه توجیه کرد. مسئله دیگر آنکه گاه عملی قابلیت آن را دارد که پیام نامشروعی از آن دریافت شود هرچند این دریافت به دلیل ضعف ایمانی فرد مخاطب و نه قصد خاص فرد باشد.

۲-۲-۱. حرمت سخن گفتن آهنگین

آیه ۳۲ سوره احزاب که می‌فرماید: «... با ناز سخن نگویند تا کسی که در دلش بیماری دارد، طمع نوردد...» خطاب به زنان است. بدیهی است که نهی موجود در آیه، درباره ممنوعیت طنازانه سخن گفتن، نسبت به مؤدای کلام است و تفاوتی ندارد که واژگان به‌کار رفته در سخن و معنای آنها چه باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۱۷/۲۸۹) متعلق نهی در این آیه، طنازانه بودن سخن است که می‌تواند پیام آمادگی برای دوستی یا روابط نامشروع را در خود داشته باشد. از ظاهر آیه نیز پیداست که طنازانه سخن گفتن، علت تامه برای دریافت چنین پیامی نیست، بلکه مقتضی است که در صورت نبودن مانع یعنی، قلب پاک، حاوی پیام یاد شده قلمداد می‌شود. باتوجه به تعلیل موجود در آیه می‌توان گفت که هر عمل دیگری که به اندازه طنازانه سخن گفتن یا بیش از آن امکان ایجاد طمع در دل‌های بیمار را داشته باشد، همین حکم را دارد (ر.ک.، فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۲/۵۷۸؛ صدر، ۱۴۲۰ ه.ق، ۳/۱۸۰).

۲-۲-۲. نامطلوب بودن سخن گفتن نامحرمان بدون وجود حائل

آیه ۵۳ سوره احزاب خطاب به مردان است. براساس این آیه از مردان خواسته می‌شود که هنگام سخن گفتن و طلب چیزی از زنان نامحرم از پشت پرده و حائل سخن بگویند و چیزی بخواهند. این آیه به‌صورت ضمنی بیانگر جواز گفت‌وگو و مطالبه است و ارتباط بین نامحرمان را به‌صورت مطلق منع نمی‌کند. بااین حال در شیوه ارتباط، رعایت فاصله یا وجود حریم دیداری شرط شده است؛ یعنی ارتباط به‌شرط حفظ حریم در روابط منعی ندارد. دلیل بودن قید وجود پرده نیز در این آیه آمده است که می‌فرماید: «... ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن...»؛ یعنی عدم اختلاط و رابطه نزدیک دیداری، باعث پاکی دل‌های زنان و مردان است؛ زیرا رابطه نزدیک در دل آنها تأثیرگذار است و ناپاکی و مفسده به دنبال دارد، اما فاصله‌گذاری و رعایت حریم از ایجاد ناپاکی و مفسده جلوگیری می‌کند. اگرچه ظاهر آیه در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در تفسیر آن گفته شده که آیه عام است و فقط اختصاص به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۶/۳۳۷) شاید در نگاه نخست به نظر برسد که وجود قید اطهر، نشان‌دهنده آن است که روابط بدون وجود این قید نیز پاکیزه است و به انحراف نمی‌انجامد، اما رعایت این شرط، رابطه را پاکیزه‌تر نگاه می‌دارد.

۲-۲-۳. وجوب غض نظر

آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور نیز بیانگر بایسته‌های دیگری در مورد روابط میان زن و مرد است. خطاب این دو آیه به زنان و مردان مؤمن است که افزون بر نگاه داشتن فروج خود از ارتکاب محرمات، غض بصر کنند؛ یعنی نگاه به نامحرم عمیق و دقیق نباشد و نگاهشان را کاهش دهند. همچنین زینت‌های خود را آشکار نکنند و به‌گونه‌ای رفتار نکنند که زینت‌ها (به‌صورت لحظه‌ای) آشکار شوند. در اینجا نیز بر رعایت حریم در روابط زن و مرد نامحرم تأکید شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۱۴/۴۳۷) در آیات فوق آمده است که رعایت موارد یاد شده، ازکی است درحالی‌که به‌روشنی پیداست که نمی‌توان نقیض این حالات یعنی، عدم حفظ فروج را زکی دانست، پس وجود قید تفضیلی در این موارد برای بیان حالت خوب و خوب‌تر نیست. در این آیات دو مسئله با یکدیگر مقایسه شده‌اند: آلودگی‌های نفسانی و گناهان جنسی ناشی از نگاه حرام و طهارت باطن ناشی از فروافکندن چشم. (سیوری حلی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۲۲۱/۲) بدیهی است که مورد دوم، پاکیزه‌تر از مورد نخست است، اما نه بدین معنا که دو امر طاهر با یکدیگر مقایسه شده‌اند و یکی از آن دو اطهر باشد، بلکه یکی از آن دو آلوده و دیگری طاهر است. مانند حالتی که در مقایسه یک امر زیبا و یک امر زشت گفته شود، اولی زیباتر است؛ بدیهی است که چنین سخنی بر وجود زیبایی در امر دوم دلالت ندارد.

۲-۲-۴. لزوم رعایت عدم اختلاط

آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره قصص نیز با بیان داستان حضرت موسی علیه السلام و دختران شعیب، جنبه دیگری از ضوابط حاکم بر روابط میان زن و مرد را نشان می‌دهد. در این آیات، کلمه وجد، دو مرتبه تکرار شده است که نشان می‌دهد اگرچه زنان و مردان در کنار چاه بودند، مختلط نبودند؛ زیرا حضرت موسی علیه السلام اول مردان را دید که در حال سیراب کردن چهارپایان خود بودند و سپس زنان را دید که با فاصله از مردان مراقب گوسفندان خود بودند تا اینکه مردان بروند و بعد آنها به کنار چاه بیایند (قرائتی، ۱۳۸۳، ۳۷/۹). برخی از پژوهشگران باتوجه به فراز: «لانسق حتی یصدر الرعاء» در این آیه که در آن واژه الرعاء به‌صورت عموم آمده است چنین استنتاج کرده‌اند که دختران شعیب تا کنار رفتن همه مردان و نه برخی از آنها منتظر می‌ایستاده‌اند و از این مسئله، وجود برخی احکام مربوط به روابط زن و مرد مانند

تفکیک جنسیتی در ادیان پیشین را نتیجه گرفته‌اند (دهقان نژاد، ۱۳۹۵). این آیات و آیاتی که در ادامه رفتار حضرت موسی علیه السلام با دختران شعیب علیها السلام را شرح می‌دهد، نشان می‌دهد که رعایت عفاف و حریم بین زن و مرد نامحرم مختص دین اسلام نیست، بلکه بین متدینین و انبیا، ساری و جاری بوده است.

اگرچه برخی از اندیشمندان اصول فقه، احکام شرایع پیشین را به نسبت مسلمانان قابل استصحاب ندانسته و حجت نمی‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۸/۷)، تردیدی نیست که ذکر سیره‌های یاد شده در قرآن خالی از فایده نیست، به‌ویژه در مورد ارزش‌هایی که در ادیان الهی پیشین و در اسلام به آنها تأکید شده است مانند دوری از گناهان جنسی. بیان برخی از رفتارها می‌تواند بار معنایی خاصی داشته باشد؛ زیرا تطبیق رفتارهای خارجی مانند عدم اختلاط بر ارزش‌ها به صورت تعبدی محض نیست. افزون بر آنکه از دیدگاه برخی، حتی احکام شریعت‌های پیشین در برخی حالات می‌تواند برای مسلمانان نیز حجت باشد (علامه حلی، ۱۳۸۸). از آیات دیگری که بر فاصله‌گذاری بین زنان و مردان تأکید می‌کند آیه ۱۲ سوره ممتحنه در مورد بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در این آیه با اینکه بر حقوق و تکالیف اجتماعی و سیاسی زنان تأکید شده است، تفکیک جنسیتی و فاصله‌گذاری بین زنان و مردان نیز مطرح است؛ زیرا در جریان بیعت، هیچ اختلاطی بین زنان و مردان نبوده است (دهقان نژاد، ۱۳۹۵) و بعد از پایان بیعت با مردان که با مصافحه انجام شد، سپس زنان برای بیعت آمدند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظرف آبی خواست و دستور داد که آن را پر از آب کنند، سپس دست خود را در ظرف فرو برد و بعد از بیرون آوردن به زنان فرمود که همگی دست خود را در آب آن ظرف فرو برند و بیعت کنند (کلینی، ۱۳۶۳، ۵/۵۲۶). بی تردید ترک فعل توسط معصوم، دلالت قطعی بر حرمت ندارد، اما وقتی عملی در چشم عموم و به صورت روش جدیدی استفاده شود، نمی‌توان از جنبه آموزندگی آن چشم‌پوشید.

افزون بر آیات یاد شده، روایات فراوانی نیز بر عدم اختلاط و بر لزوم تفکیک میان محل‌های ورود و خروج زنان و مردان نامحرم دلالت دارند و مسیر رفت‌وآمد زنان و مردان نامحرم را جدا و با رعایت فاصله می‌خواهند. (جعفریان، ۱۳۸۰، ۲/۱۲۳۰) نکته قابل توجه درباره آیات یاد شده این است که این آیات بیشتر مربوط به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا سایر انبیاست.

در این مورد ممکن است این مسئله مطرح شود که لزوم رعایت ضوابط بیان شده در مورد همان افراد است و برای دیگران، حکم الزامی نیست درحالی که به نظر می‌رسد مخاطب قرار دادن خاندان پیامبر یا ذکر سیره خاندان پیامبران پیشین بیانگر این است که از رعایت امور یاد شده نباید شرم داشت و هیچ‌کس نباید خود را از خطرات عدم رعایت این ضوابط مصون بداند. در این ضوابط، اعمالی که پیام دوستی نامشروع را منتقل می‌کنند، اعمالی که می‌توانند موجب اختلاط و برخوردهای غیر ضرور شوند، رفتارهایی مانند دست دادن که با ابراز صمیمیت همراه است، رفتارهایی که موجب التذاذ می‌شوند (نگاه خیره) و... ممنوع هستند. پراکندگی موضوعی رفتارهایی مانند دست دادن، نگریستن، خاضعانه سخن گفتن و... نشانگر آن است که این امور موضوعیت ندارند، بلکه بنابر یک اصل، هر رفتاری که موجب طمع در قلب افراد باطن ناسالم شود یا بتواند زمینه روابط حرام را تسهیل کند یا به تدریج به آن بینجامد، حرام است. به همین دلیل فقها در جواز مصافحه با نامحرم علاوه بر شرایط مذکور در روایات، عدم وجود تلذذ و ریبه را نیز شرط کرده‌اند (بزدی، ۱۳۸۸، ۱۹۷/۱۵؛ جعفریان، بی تا، ۱۲۴۴/۲).

۲-۳. وجود سنجه‌های حرمت در مصافحه از روی حائل

مصافحه یا دست دادن از رسومی است که قدمت تاریخی دارد و در بسیاری از فرهنگ‌ها و کشورها متداول است. دست دادن در دیدارهای ملی و بین‌المللی سیاستمداران، مراسم ورزشی، میهمانی‌ها و... کاربرد و معنای خاص خود را دارد. از آنجا که دست دادن حاوی پیام مودت و دوست داشتن است (ابن براج، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۹۸/۲) میان دوفرد مسلمان، استحباب مؤکدی دارد (کلینی، ۱۳۶۳، ۱۷۹/۲). به همین دلیل میان مسلمان و کافر - جدای از جنسیت و مسائل دیگر - ناپسند است تاجایی که برخی از فقها روایات دال بر وجوب یا استحباب شستن دست پس از مصافحه با کفار را ناظر به تبری جستن از آنها و نه نجاست کفار دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸ هـ.ق؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۴۰۶/۳).

مصافحه، همراه با لمس است. برخی از فقها وجه حرمت مصافحه را همین لمس دانسته‌اند. (ر.ک.، بهجت، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۵۱۷/۳؛ حکیم، ۱۴۲۲ هـ.ق) به بیان دیگر، مصافحه، مصداق رایجی از لمس و نه خود مصافحه است. در این دیدگاه اگر حائل یا پوششی بین دست مرد و

زن وجود داشته باشد، دلیلی برای حرمت مصافحه نیست. به‌ویژه که برخی روایات، جواز مصافحه با نامحرم باوجود حائل، بدون قصد لذت و بدون فشردن دست را جایز می‌دانند. باین حال در فتاوی برخی فقها درباره این مسئله، اضطراب وجود دارد؛ زیرا مصافحه علاوه بر آنکه مستلزم لمس است، گونه‌ای انتقال پیام دوستی نیز هست که چنین پیامی میان مرد و زن نامحرم جایز نیست. ازاین‌رو، برخی فقها باوجود روایات، جواز مصافحه از پشت پوشش را منوط به حالت اضطراب کرده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۷ه.ق، ۶/۴۶۳). برخی دیگر نیز ترک دست دادن باوجود حائل را جز در حالت ضرورت افضل برشمرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ه.ق؛ مظاهری، ۱۳۸۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۵۱۱/۸؛ بهجت، ۱۳۸۶، ۵۶/۴؛ علوی گرگانی، ۱۳۸۴، ۲/۳۷۲). برخی دیگر از فقها تصریح کرده‌اند که التذاذ حرام در زمان مصافحه فعلیت ندارد، بلکه اگر کسی بداند که پس از دست دادن و با یادآوری آن نیز دچار شهوت خواهد شد، حق مصافحه با نامحرم را ندارد (خویی، ۱۴۱۶ه.ق، ۲/۳۷۷).

اگر حرمت مصافحه بر مدار لمس دائر بود، طرح چنین مسائلی ضرورت نداشت و به‌روشنی پیداست که از نظر فقها، مصافحه جنبه‌های دیگری هم دارد. مصافحه همیشه با نزدیک شدن دو فرد با یکدیگر تلازم دارد و چنین چیزی مغایر با آیات مرتبط با تعامل از ورای حائل است. با پذیرش این موضوع که حتی شنیدن صدای طنازانه زنان برای مردان نهی شده است، چگونه دست دادن که از فاصله نزدیک ایجاد می‌شود و تماس بین نامحرمان به‌وجود می‌آید (اگرچه باوجود حائل) می‌تواند جایز باشد درحالی‌که اثر مصافحه هرچند از روی حائل، اگر بیشتر از سخن گفتن خاضعانه نباشد، کمتر نیست. چگونه می‌شود با نامحرم دست داد درحالی‌که چشمان فروبسته باشند و به نامحرم نیز نگاه نکرد؛ یعنی از یک طرف غض بصر شود و از طرف دیگر دست دهند، پس روشن است که رعایت ضوابط حاکم بر روابط زن و مرد در مصافحه ممکن یا متداول نیست.

مصافحه از روی حائل با روح ضوابط حاکم بر روابط زن و مرد سازگاری ندارد؛ زیرا در شریعت، تأکید بر فاصله‌گذاری و رعایت حریم در روابط زن و مرد نامحرم است. (یزدی، ۱۳۸۸، ۲۰۳/۱۵؛ مفید، ۱۴۱۳ه.ق) براساس ادله شرعی، حضور زن در اجتماع محدود به موارد ضرورت بوده (مفید، ۱۴۱۳ه.ق) و اختلاط زن و مرد مکروه است (یزدی، ۱۴۲۱ه.ق، ۵/۴۹۹)، حتی در مواردی که در اختلاط مفسده باشد نیز چنین اختلاطی حرام است (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۳ه.ق؛ انصاری،

۱۴۱۰ هـ.ق، ۳/۲۲۸). نه تنها مفسده یقینی، حتی اگر احتمال مفسده داده شود اختلاط حرام است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۵۰۷/۸، تبریزی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۳۲۹/۷). از نظر فقها تماس بدنی دو نامحرم حتی به طور ناخواسته و تصادفی اشکال دارد (بهجت، ۱۳۸۶، ۴/۱۱۹). دلیل تمام این موارد اجتناب از وقوع در حرام است. حال سؤال این است که شریعتی که در ارتباط با نامحرم در این حد سختگیری کرده است چگونه حکم جواز مصافحه با وجود حائل می دهد در حالی که مفسده آن اگر از تماس بدنی ناخواسته بیشتر نباشد، کمتر نیست.

اگر تصور شود که مصافحه با وجود حائل، بدون قصد لذت و بدون فشردن دست جایز است، مکلف باید عناوین فوق را در مصداق خارجی آن احراز کند. به بیان دیگر اگر پذیرفته شود که مصافحه با وجود حائل نیز حرام است مگر آنکه بی قصد لذت و بدون فشردن دست باشد، اصل بر حکم حرمت گذاشته می شود مگر آنکه وجود مخصص در مصداق خارجی احراز شود. در این حالت این نقد وارد است که چگونه دو نفر هم زمان و به یک اندازه باید شرط یاد شده را رعایت کنند. حال اگر یک نفر آن را رعایت نکرد و در هنگام مصافحه دست طرف مقابل را فشار داد، اما طرف دیگر رعایت کرد، آیا می توان گفت هر دو مرتکب فعل حرام شده اند با اینکه عمل نسبت به یک نفر بدون اراده بوده است یا فقط کسی که این قید را رعایت نکرده مرتکب حرام شده است یا اینکه به دلیل طرفینی بودن مصافحه با فشار دادن دست توسط یک نفر همین قید در طرف دیگر هم صادق است.

در مورد قصد ریبه و لذت نیز این سؤال مطرح است که با وجود جذابیت هایی که نامحرم نسبت به یکدیگر دارند، چگونه قصد ریبه و لذت نباشد و چگونه دو نفر هم زمان قصد ریبه و لذت نداشته باشند. خلاصه اینکه وقتی اصل در احکام اسلام، عدم افتادن در گناه است چرا مصافحه با وجود حائل، جایز است و در حالی که اختلاط زن و مرد نامحرم مکروه و در صورت احتمال وقوع در مفسده حرام است، با توجه به اینکه مصافحه هم اختلاط است و هم تماس بدنی، چرا مصافحه با وجود حائل تجویز می شود؛ اگرچه این تماس از روی حائل باشد. همان طور که اشاره شد اصل مصافحه هر چند از روی حائل - حامل پیام دوستی و صمیمیت است و شریعت اسلام از هر موضوعی که زمینه ساز نزدیکی و صمیمیت بین دو نامحرم باشد نهی کرده است.

با این توضیحات، می‌توان گفت که روایات دال بر جواز مصافحه همراه با پوشش، ناظر به مواردی هستند که نزدیک شدن افراد به یکدیگر، برقراری ارتباط چشمی و قرار دادن دست‌ها در یکدیگر امکان لذت حرام فعلی یا بعدی را نداشته باشد. شاید بتوان گفت که جواز مصافحه با وجود حائل، فقط برای اموری است که هیچ‌گونه احتمال ریبه و مفسده در آن داده نشود. مانند برخی فرزندخواندگان و سرپرستان که رابطه آنها شبیه دختر و پدري بوده و هیچ امکان ریبه یا مفسده‌ای در آن نیست. در چنین حالاتی برای احترام و به دلیل رابطه بسیار نزدیک میان آنها مصافحه و یا دست‌بوسی با وجود حائل، تجویز شده است. (روحانی، ۱۳۸۳، ۷/۱۳۸؛ بهجت، ۱۳۸۶، ۴/۲۰۳) آنچه از مجموع ادله شرعی برداشت می‌شود این است که جواز مصافحه از روی حائل به امور استثنائی اختصاص دارد نه آنکه مجوزی عادی باشد و زن و مرد نامحرم هر وقت خواستند بتوانند از روی حائل مصافحه کنند؛ زیرا اصل در احکام شرعی پیرامون روابط زن و مرد بر وجوب احتیاط و در نظر گرفتن امکان افتادن در گناه و مفسده، حتی برای لحظه‌ای کوتاه است چون حتی همان لحظه کوتاه می‌تواند زمینه‌ساز گناهان بعدی باشد و انسان را به مفسده بکشانند.

۲-۴. حکم مصافحه در صورت عارض شدن عناوین ثانویه

امروزه زندگی برخی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی و متعارف بودن مصافحه زن و مرد در آن کشورها سبب شده است که مسلمانان با مشکلاتی در این زمینه مواجه شوند و بخشی از استفتاءات از فقهای معاصر به این مسئله اختصاص یافته است. (ر.ک.، تبریزی، ۱۴۲۷ه.ق، ۶/۴۶۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۸ه.ق) در اینکه فقط زندگی در کشورهای غیراسلامی مجوزی برای کنار گذاشتن احکام شرعی و از جمله جواز مصافحه با نامحرم نیست، هیچ شبهه‌ای وجود ندارد، اما عارض شدن عناوین ثانویه مانند حرج شدید یا اضطرار می‌تواند مورد تحقیق قرار گیرد. برخی فقها مصافحه بدون وجود حائل با نامحرم را در صورت وجود برخی عناوین ثانوی مانند حرج یا اضطرار جایز می‌دانند (ر.ک.، فضل‌الله، ۱۴۱۹ه.ق؛ منتظری، ۱۳۸۴، ۳/۳۳۱). اگر استدلال این فقها به صورت یک قیاس منطقی بیان شود برهانی به شکل زیر شکل می‌گیرد: مقدمه اول (بحث حکمی): ادله نفی حرج و اضطرار محرمات را برمی‌دارد.

مقدمه دوم (بحث موضوعی): عدم جواز مصافحه با نامحرم در برخی موارد مصداق حرج یا اضطرار است.

نتیجه: ادله نفی حرج (قاعده عسر و حرج) و یا اضطرار حرمت مصافحه با نامحرم را از بین می‌برد.

برای پذیرش تأثیر حرج یا اضطرار در جواز مصافحه با نامحرم، اثبات هر دو مقدمه لازم است و اگر یکی مورد مناقشه قرار گیرد، استدلال فوق باطل خواهد شد.

۲-۴-۱. تبیین مفهوم حرج و بحث حکمی آن درباره مصافحه

حرج در لغت به معنای سختی و تنگناست. (زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۳/۳۲۱) در ادبیات شرعی نیز به همین معنا به کار می‌رود. بنابر نص قرآن کریم در دین اسلام احکام حرجی جعل نشده‌اند (ر.ک.، حج: ۷۸). فقها از این آیه، قاعده‌ای به نام لاحرج را به دست آورده‌اند که به موجب آن هرگاه انجام یک تکلیف موجب تحمل سختی و تنگنایی شود که بیشتر از سختی موجود در ذات تکلیف بوده و به اندازه‌ای شدید باشد که عادتاً قابل تحمل نباشد، حکم اولیه را مرتفع می‌کند (ایروانی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۱/۱۷۵). در اینکه عارض شدن حالت حرج فی الجمله می‌تواند حکم وجوب را بردارد، تردیدی نیست. چنانچه برای مثال، حکم وجوب روزه در موارد حرج، برداشته می‌شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۹/۱۵۸)، اما رفع محرمات توسط ادله نفی حرج محل بحث و مناقشه است؛ یعنی آیا اگر ترک عمل حرامی موجب دشواری و تنگنا برای مکلف باشد، وی حق دارد با استناد به قاعده لاحرج، جواز ارتکاب عمل حرام را به دست آورد؟

از دیدگاه برخی فقها قاعده لاحرج همان‌گونه که حکم وجوب را برمی‌دارد، می‌تواند حکم حرمت را نیز به جواز تغییر دهد (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ۲/۴۰۲؛ آشتیانی، ۱۳۸۳)؛ زیرا ادله این قاعده کلی است و نسبت به رفع حکم وجوب یا حرمت، اطلاق دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱/۲۰۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ه.ق). این قاعده می‌تواند مطلق احکام الزامی - خواه وجوب و خواه حرمت - را بردارد. با اندکی دقت نظر می‌توان حکم قاعده لاحرج بر ادله محرمات را نقد کرد.

نقد نخست آنکه در اصل، شریعت با جعل تکالیف الزامی و تحریم محرمات به دنبال آن است که افراد با تهذیب نفس و جهاد اکبر بر هوای نفس خود غلبه کنند. نواهی مولوی و امثال آنها در فضای شرع تنها به اموری تعلق می‌گیرند که بتوان تمایل و گرایش به ارتکاب آنها را تصور کرد. (حیدری، ۱۴۱۲ ه.ق) بدیهی است که ترک تمایلات نفسانی در بسیاری از موارد موجب سختی برای مکلف می‌شود. از سوی دیگر، علت تحریم بسیاری از محرمات مانند

قتل، ارتباط نامشروع، شرب خمر و... مفسد کلان شخصی و اجتماعی مترتب بر ارتکاب آنهاست. حال اگر گفته شود که سخت بودن ترک یک عمل حرام می‌تواند مجوز ارتکاب آن را فراهم آورد باید پذیرفت که از نظر شارع، ترتب مفسد عظیم موجود در محرمات، اهمیت کمتری از در سختی قرار گرفتن یک مکلف دارد. برای مثال اگر برای فردی ترک تجاوز به عنف بسیار دشوار باشد، مجوز ارتکاب این عمل را با همه مفسد و توالی سنگین آن می‌توان از قاعده نفی حرج به دست آورد. روشن است ارتکاز ذهنی افراد متشرع، چنین باوری را بر نمی‌تابد و هیچ فقیهی نیز در عمل نمی‌تواند عواقب چنین فتوایی را بپذیرد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱/۲۶۵). افزون بر اینکه پذیرش چنین دیدگاهی به معنای بیهوده بودن بعثت پیامبران خواهد بود؛ زیرا هر عمل قبیحی به صرف سخت بودن ترک آن روا خواهد شد و مسائلی مانند تقوا در پرهیز از گناه و مجاهدت نفسانی از معنا تهی خواهند شد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۴۷۱/۵؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۹/۲۹۵۶).

مجاز دانستن ارتکاب محرمات به صرف سختی ترک آنها در اندک زمانی موجب هرج و مرج و اختلال در نظام اجتماعی می‌شود. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۴۷۱/۵؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۹/۲۹۵۶)؛ زیرا در این حالت هیچ مجرم یا مرتکب اعمال محرمی را نمی‌توان از کار خود بازداشت به‌ویژه اگر بنابر قول مشهور، معیار حرجی بودن، حرج شخصی باشد. طبیعی است که برای مثال هر شارب خمیری می‌تواند ادعا کند که نوشیدن شراب برای وی موجب سختی غیرقابل تحملی می‌شود و چنین ادعاهایی به سادگی قابل رد نیستند. چه بسا بتوان گفت در این فرض، گناهکاران به سوی ارتکاب بیشتر معاصی پیش می‌روند؛ زیرا در باور آنها اگر کسی به‌گونه‌ای به گناه عادت کند که ترک آن برایش دشوار باشد در برابر ارتکاب آن گناه مسئولیت شرعی ندارد. شاید از همین روست که در روایات، هیچ موردی وجود ندارد که ارتکاب یک حرام به موجب قاعده نفی حرج مجاز دانسته شده باشد.

در نقد اطلاق دلیل قاعده لاحرج نیز می‌توان چنین گفت که محرمات از حکم آیه بیرون است (حکیم، ۱۴۲۹ هـ.ق؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۴۷۱/۵)؛ زیرا ادله نفی حرج فقط در صورتی که متعلق تکلیف برای مکلف حرجی باشد، حکم را مرتفع می‌کند. برای مثال اگر روزه گرفتن برای شخصی حرجی باشد، حکم وجوب آن بالاحرج مرتفع می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱/۱۸۴)، صدر،

۱۴۱۷ ه.ق. ۱۰/۳۸۶)، اما در ارتکاب محرمات، حرج متصور نیست؛ زیرا امتثال تکلیف در محرمات فقط با ترک فعل محرم ممکن است و ترک فعل از مقوله عدمیات است که در آن حرج قابل تصور نیست (حاجیان فروشانی و حمیدی، ۱۳۹۹).

مراجعه به مجموع ادله شرعی به وضوح نشان می‌دهد که محرمات با لاجرح تجویز نمی‌شوند، بلکه فقط هنگامی مجاز می‌شوند که به حد اضطرار برسد. شاهد بر این مطلب آیه ۱۱۹ سوره انعام است. خداوند در این آیه، جواز ارتکاب محرمات را متوقف بر اضطرار کرده است نه حرج و می‌فرماید: «... الا ما اضطررتم اليه...» و فرموده: «الا ما حرج علیکم». در آیه ۱۷۳ سوره بقره که در مقام برشمردن محرمات است، می‌فرماید: «... فن اضطر غیر باغ ولا عاد لا اثم علیه...». آیه ۱۴۵ سوره انعام نیز با همین مضمون وارد شده است. آیه ۳ سوره مائده نیز بر جواز محرمات در صورت اضطرار دلالت می‌کند. در تمام این آیات، ارتکاب محرمات فقط در صورت اضطرار مجاز شمرده شده است در حالی که شارع در مقام بیان حکم بوده است و اگر تجویز محرمات در زمان حرج جایز بود باید آن را بیان می‌کرد. به هر حال با توجه به مجموع ادله، فقط شرایط اضطراری محرمات را برمی‌دارد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵ ه.ق. ۲/۱۲۵؛ شریف کاشانی، ۱۴۰۴ ه.ق.)، اما برای تجویز محرمات نمی‌توان به دلیل لاجرح تمسک کرد (حاجیان فروشانی و حمیدی، ۱۳۹۹). اگر در استدلال فوق تردید شود، شک می‌شود که آیا محرمات با دلیل نفی حرج مرتفع می‌شود یا نه. در اینجا اصل بر باقی بودن محرمات با احکام اولیه است (نراقی، ۱۴۱۷ ه.ق.). بنابراین، نمی‌توان با استناد به دلیل نفی حرج، مصافحه با نامحرم را تجویز کرد. با این وصف، سخن از اینکه آیا عدم مصافحه با نامحرم می‌تواند موجب حرج شود یا خیر، ثمره‌ای ندارد؛ زیرا حتی در فرض پذیرش این حالت، باز هم جوازی برای ارتکاب آن باقی نمی‌ماند. البته اگر حرج تاحدی باشد که عدم ارتکاب یک عمل موجب حصول ضرر شود، امکان تمسک به قاعده اضطرار می‌تواند مطرح شود.

۲-۴-۲. تبیین مفهوم اضطرار و بحث حکمی و موضوعی آن درباره مصافحه

اضطرار اشاره به حالتی دارد که گونه‌ای ناچاری و تنگنا (ضیق) برای پرهیز از ضرر به فرد عارض می‌شود. بنابراین، از دیدگاه فقهی، اضطرار آن تنگنا و مشقتی است که موجب وارد آمدن ضرر قابل توجهی بر مضطر می‌شود. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق. ۱۰۵/۶۵) به بیان دیگر، اضطرار

به حرجی گفته می‌شود که در آن، ضرر قابل توجهی وجود داشته باشد؛ یعنی حرجی که در آن، شخص به حالت ناچاری می‌رسد و برای رفع ضرر چاره‌ای جز مخالفت با شرع ندارد. چنین حرجی اضطرار است، اما مطلق حرج شامل هر سختی و مشقتی می‌شود و وارد آمدن ضرر در مفهوم حرج دخالتی ندارد (قاسمی، ۱۳۹۵). برخی از فقها شدت ضرر برای تحقق اضطرار را خوف بر نفس می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۴/۶۴۴)، اما روایات معتبری دلالت بر آن دارد که اگر شخصی برای حفظ مالش در شرایط اضطراری قرار گرفت، می‌تواند قسم دروغ بخورد (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۳/۲۲۵).

در مرتفع شدن محرمات با اضطرار باید اهمیت حکم اضطراری سنجیده شود. در برخی موارد حتی حفظ نفس نیز حرمت فعل اضطراری را مرتفع نمی‌کند. مثل اینکه رفع حرمت برای حفظ نفس موجب وهن و تضعیف جدی دین اسلام یا گمراهی گروهی از مسلمین شود. حال باید این نکته بررسی شود که آیا در جوامع غیر اسلامی یا در برخورد با ناهم‌کیشان، مصافحه با نامحرم می‌تواند امری اضطراری تلقی شود. ملاحظه استفتائاتی که در این مورد به عمل آمده حاکی از این است که مواردی که در هنگام قرار گرفتن در معرض مصافحه با نامحرم برای افراد به وجود می‌آید و از آنها به عسر و حرج یا اضطرار تعبیر می‌کنند عبارتند از: برداشت اسائه ادب مسلمانان به افراد دیگر در صورت امتناع از مصافحه (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۱/۲۳۵؛ صافی، ۱۳۸۵/۲، ۱۵۸)، وهن و اهانت به طرف مقابل (منتظری، ۱۳۸۴/۳، ۳۳۲)، ضرورت عرفی (منتظری، ۱۳۸۴/۳، ۳۸) و محرومیت و اخراج از کار و مدرسه (سیستانی، ۱۴۰۱ هـ.ق). بدیهی است که حتی اگر موارد مطرح شده، مصداق حرج باشند، نمی‌توان حکم به برداشته شدن حرمت داد مگر آنکه ضیق و مشقت شدید باشد که به حد ناچاری و تحمل ضرر برسد و مکلف برای رفع آن چاره‌ای جز مخالفت با شرع نداشته باشد که در این موارد، اضطرار صدق می‌کند نه حرج. حال باید دید که آیا عدم جواز مصافحه، مصداق اضطرار است یا نه. از ظاهر استفتائات چنین برمی‌آید که به دلیل شرایط خاص کشورهای غیر اسلامی و رایج بودن مصافحه با نامحرم در آن این طور برداشت می‌شود که مسلمانان در صورت عدم مصافحه، ادب را رعایت نمی‌کنند یا اینکه قصد توهین و تحقیر طرف مقابل را دارند و یا در مواردی محرومیت و اخراج از کار یا مدرسه را برای مسلمان به همراه دارد. با تأمل در

این موارد مشخص می‌شود که اینها نمی‌توانند مصداق اضطرار باشند؛ زیرا تلقی بی‌ادبی، توهین و تحقیر از یک رفتار، ضرر و مشقتی نیست که قابل تحمل نباشد و به حد اضطرار برسد و محرمات فقط با اضطرار برداشته می‌شوند. بنابراین، مصافحه با عارض شدن چنین مواردی جایز نیست.

اضطرار فقط در صورتی حکم حرام را مرتفع می‌کند که برای خروج از اضطرار راه دیگری به جز ارتکاب حرام نباشد در حالی که در این موارد مسلمان می‌تواند علت امتناعش را برای طرف مقابل توضیح دهد تا با تفهیم احکام اسلامی از رفتار مسلمان برداشت نادرست نشود. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۸ ه.ق؛ تبریزی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۴۶۲/۶) اگر مسلمانان نسبت به احکام اسلامی پایبند باشند، غیر مسلمانان امتناع مسلمانان از مصافحه را مانند بقیه ممیزات آنها از جمله نیاشامیدن شراب و نخوردن گوشت خوک خواهند شناخت و رفتار مسلمان برای آنها توجیه شده و حمل بر بی‌ادبی یا توهین به طرف مقابل نمی‌شود (تبریزی، ۱۳۸۵/۱، ۳۵۹؛ صافی، ۱۳۸۵/۲، ۱۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۲۳۵/۱؛ بهجت، ۱۳۸۶، ۲۰۲/۴). مسلمانان باید توجه کنند که عدم رعایت احکام اسلام، توهین و تحقیر و بی‌ادبی به دین اسلام است و ضررش به دین اسلام بیش از اشخاص است. بنابراین، ضرر، توهین و تحقیر اشخاص نباید بر ضرر و توهین و تحقیر به اسلام مقدم شود.

این موارد چندان طاقت فرسا و غیرقابل تحمل نیستند که به سبب آنها احکام اسلامی زیر پا گذاشته شوند. بنابراین، چنین مواردی مصداق اضطرار (و حتی حرج) نیستند و نمی‌توان با استناد به این امور، حکم حرمت را برداشت. در مورد اخراج و محرومیت از کار و مدرسه شاید بتوان گفت چنین مواردی مصداق اضطرار است، اما توجه به روایات دال بر حرمت: «التعرب بعد الهجرة» در این زمینه شایسته است. (بیزدی، ۱۳۷۶، ۴۰۲/۲) در اصطلاح فقهی «التعرب بعد الهجرة» یعنی، بازگشت به سرزمین کفر و اقامت در آن بعد از مهاجرت از آن به سرزمین اسلام (عاملی، ۱۴۱۳ ه.ق) و مقصود این است که مکلف از سرزمینی که در آن قادر به یادگیری معارف دینی، احکام شرعی، انجام واجبات و ترک محرمات است، مهاجرت کند و به سرزمینی برود که در آن قادر نباشد همه و یا بعضی از واجبات و محرمات را انجام دهد. دور شدن از سرزمین دینی با گذشت زمان، ممکن است موجب ضعف ایمان شود

به صورتی که ترک بعضی از واجبات و ارتکاب بعضی از محرمات کوچک شمرده شود. اگر مکلف ترسید که با اقامت در چنین کشورهایی دینش ناقص شود، جایز نیست که در آنجا بماند. (انصاری، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۱۳/۱۴) براین اساس، مراد از «التعرب بعد الهجرة» وضعی است که انسان مسلمان در آن از انسان آگاه به اسلام و ملتزم به آن به انسانی جاهل به اسلام و منحرف از آن متحول می شود (فضل الله، ۱۴۱۹ هـ.ق). بنابراین، اخراج و محرومیت از کار و مدرسه نیز به دلیل تحریم اقامت در این اماکن، مصداق اضطرار نیستند و مسلمان، مضطر نیست در جایی اقامت کند که برای عمل به تکالیف شرعی در تنگنا و سختی باشد. این فتوا در بسیاری از کتب فقهی ذکر شده است: «و یحرم المقام فی بلاد الشریک علی من یضعف عن اظهار شعائر الاسلام مع القدرة علی المهاجرة» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳/۳۷۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱/۴۷۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷/۱، ۳۵۲؛ شهید ثانی، بی تا؛ صاحب جواهر، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۶/۲۳۵). بنابراین، بر مسلمان واجب است از جایی که قادر به آشکار کردن عقاید و عمل به وظایف شرعی نباشد، مهاجرت کند. به موجب آیه «ان الذین توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها فاولئک ماواهم جهنم و ساءت مصیرا» (۹۷: نساء) ماندن در جایی که باعث مستضعف شدن است، نکوهش شده و گفته شده است: «چرا وقتی که زمین خدا پهناور است در جایی بمانید که در معرض سختی و مشقت باشید». پس ماندن در جایی که مسلمان نتواند در آن به احکام شرعی پایبند باشد، جایز نیست و مسلمان می تواند آنجا را ترک کند و به جای دیگری برود. می توان گفت براساس این آیه، ترک جایی که سبب عدم پایبندی به احکام اسلام می شود، واجب است؛ زیرا در این آیه به عدم مهاجرت وعده جهنم داده شده و مسلم است که این وعده به دلیل ترک واجب یا ارتکاب حرام است. اگر در موارد خاص و جزئی، مهاجرت از این سرزمین ها برای شخصی ممکن نباشد و شخص در تنگنا، ناچاری و شرایط اضطراری قرار گیرد، مصافحه با نامحرم برای حفظ شغل جایز است، اما باید توجه داشت که اضطرار برای اقامت در چنین سرزمین هایی در صورتی مصافحه با نامحرم را تجویز می کند که مکلف هیچ راه دیگری برای دفع ضرر از خود نداشته باشد؛ یعنی در صورت اخراج از کار، هیچ راه چاره ای برای کسب درآمد و امرار معاش نداشته باشد؛ زیرا از شرایط استناد به اضطرار برای رفع احکام شرعی این است که هیچ

راهی برای خروج از شرایط اضطراری غیر از مخالفت با حکم شرعی نباشد. در این صورت است که حرمت مصافحه به دلیل اضطرار مرتفع می‌شود که در این موارد نیز باید سعی شود تا جایی که مقدور است هنگام مصافحه با نامحرم با حائلی مانند دستکش مصافحه کند. در صورتی که بتواند از راه دیگری امرار معاش کند اگرچه با درآمد کمتر و شأن اجتماعی پایین، دیگر اضطراری برای ماندن در آن شغل و مخالفت با حکم شرعی نیست.

حاصل کلام آنکه در مقدمه اول و بحث حکمی ثابت شد که محرّمات با حرج، مرتفع نمی‌شوند، اما اضطرار، محرّمات را رفع می‌کند. بنابراین، در مقدمه اول و بحث حکمی ثابت می‌شود که در صورت عارض شدن اضطرار، محرّمات رفع می‌شوند. در مقدمه دوم و بحث موضوعی نیز ثابت شد اگر مواردی که مسلمان در صورت عدم مصافحه با آنها مواجه می‌شود مصداق اضطرار باشند، مصافحه با نامحرم جایز است، اما مواردی که مسلمان با آنها مواجه می‌شود به هیچ وجه مصداق اضطرار نیستند و ضرر آنها به حدی نیست که بتوان آنها را حالت‌های اضطراری دانست. بنابراین، مقدمه دوم نمی‌تواند ثابت شود و عدم جواز مصافحه با نامحرم مصداق اضطرار نیست؛ زیرا در اضطرار، حاجت و نیاز باید آن قدر شدید باشد که انسان را به ترک عمل یا انجام کاری وادار کند. مانند ناچار شدن انسان گرسنه به خوردن گوشت مردار به دلیل آنکه از شدت گرسنگی جاننش در معرض خطر است. بنابراین، حد ضرورت برای به وجود آمدن اضطرار، حاجت و نیاز شدیدی است که عدم توجه به آن، ضرر غیر قابل تحملی بر انسان وارد می‌کند. بر این اساس، اگر ضرورت کمتر از این حد باشد اضطرار شمرده نمی‌شود و مجوزی برای ارتکاب حرام یا ترک واجب نیست. (طاهرنیا، ۱۳۸۸) بنابراین، مقدمه دوم که عدم مصافحه مصداق حرج یا اضطرار است، نمی‌تواند ثابت شود و باطل است. چون ضرر در موارد ذکر شده به اندازه‌ای نیست که باعث اضطرار شود، اما اگر فرض شود که شرایط اضطرار به وجود می‌آید، مصافحه به مقدار ضرورت و اضطرار تجویز می‌شود، البته هر ضرورت و اضطراری جواز مصافحه نیست و فقط مربوط به موارد خاص و به سبب اضطرارهای شخصی و به اندازه‌ای که رفع اضطرار شود، جایز است. اگر در برخی از موارد بتوان از وقوع مصافحه با نامحرم اجتناب کرد یا کاری انجام داد که ترک مصافحه ضرر قابل توجهی نداشته باشد - مثل اینکه مصافحه با کل حاضرین در مجلس

ترک شود یا از روی حائل انجام شود- مصافحه با نامحرم بدون حائل، جایز نیست؛ زیرا مصافحه با نامحرم جایز نیست مگر در حالت اضطرار. بنابراین، مؤمن باید در این امر دقیق باشد و خودش حکم کند که آیا حالت ایجاد شده، مصداق اضطرار است یا خیر؛ زیرا انسان نسبت به نیک و بد نفس خودش آگاه است، هرچند بخواهد برای خودش دلیل بیاورد و پرده‌های عذر را بر چشم بصیرت خویش بیفکند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ه.ق).

اگر قرار باشد که تلقی غیرمسلمانان از یک رفتار دینی موجب تغییر احکام شرعی شود، چنین چیزی هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. در برخی کشورها در مورد منع رقص همسر با مردان نامحرم، ترک سفره‌ای که شراب در آن وجود دارد، رعایت پوشش اسلامی، قرائت قرآن و... تلقی‌های نادرستی وجود دارد. بدیهی است که صرف وجود چنین تلقی‌هایی مجوز ارتکاب حرام را فراهم نمی‌کند. در صورت پذیرش این نکته که به دلیل تلقی نادرست از عدم مصافحه، انجام این عمل حلال است، باید پذیرفت که تقید به احکام شرعی منوط به آن است که تلقی نادرستی از آن وجود نداشته باشد که این باور در زمانی کوتاه بسیاری از شعائر دینی را به فراموشی خواهد سپرد و نمی‌تواند مورد پذیرش هیچ مسلمان مقیدی باشد (حکیم طباطبایی، ۱۴۲۷ه.ق).

۳. بحث و نتیجه‌گیری

مصافحه، رفتاری متداول و بیانگر ابراز محبت، ارادت و دوستی است. این رفتار در عرف، ملازم با برخی امور مانند لزوم نزدیک شدن طرفین، برقراری ارتباط چشمی و لمس دست طرف مقابل است. اگرچه برخی فقها به موجب روایات، مصافحه با پوشش و بدون قصد لذت را جایز دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد چنین کاری به دلیل لوازمی که در خود دارد با روح ضوابط حاکم بر روابط زن و مرد سازگار نیست. همچنین به دلیل دوطرفه بودن این عمل، احراز مسائلی مانند عدم قصد لذت و... در بسیاری از موارد امکان عرفی ندارد و اصل حرمت به قوت خود باقی می‌ماند. بنابراین، باید روایت دال بر جواز را حمل بر مواردی کرد که در آنها امکان ریبیه و مفسده ممکن نیست. در مورد صدق عناوین ثانویه بر ترک عمل مصافحه، می‌توان گفت که برداشته شدن حرمت موضوعات حرام به صرف صدق عنوان حرج ممکن نیست و در طول زمان به صدور فتاوی متضاد با مذاق شریعت خواهد انجامید

و نابودی احکام شریعت را به دنبال دارد. همچنین عنوان اضطرار برای رفع محرّمات، نیازمند شرایطی است و اضطرارهای خودساخته یا خودخواسته را دربرنمی‌گیرد. همچنین به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد می‌توان با تقید به احکام شرعی و به کمک تبیین احکام برای افراد ناآشنا از ایجاد شرایط بروز سوء تفاهم و حرج‌های ناشی از آن پیشگیری کرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۲). مترجم: الهی قشمه‌ای، مهدی. قم: نگارش.
۱. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ه.ق). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۲. انصاری، محمد علی (۱۴۱۵ه.ق). الموسوعه الفقهيّه الميسره. قم: مجمع الفکر.
 ۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰ه.ق). المکاسب. قم: دارالکتاب.
 ۴. ایروانی، باقر (۱۴۲۶ه.ق). دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهيّه. قم: دارالفقه للطباعه و النشر.
 ۵. آشتیانی، محمد حسن بن جعفر (۱۳۸۳). الرسائل التسع. قم: مؤسسه علامه الاشتیانی.
 ۶. بهجت، محمدتقی (۱۳۸۶). استفتاءات. قم: دفتر معظم له.
 ۷. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶ه.ق). جامع المسائل. قم: دفتر آیت الله بهجت.
 ۸. تبریزی، جواد (۱۳۸۵). استفتاءات. قم: سرور.
 ۹. تبریزی، جواد (۱۴۲۷ه.ق). صراط النجاه. قم: دارالصدیقه الشهیده (س).
 ۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۰). رسائل حجابیه. قم: دلیل ما.
 ۱۱. حاجیان فروشانی، زهره. و حمیدی، محمد رضا (۱۳۹۹). نسبت سنجی قاعده نفی حرج و ادله محرّمات. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۲، ۲۶۱-۲۸۰.
 ۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ه.ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 ۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ه.ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
 ۱۴. حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۸ه.ق). الفمساله فی بلاد الغرب. لبنان: دارالعلوم-مؤسسه الامامه.
 ۱۵. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی (۱۴۲۲ه.ق). مرشد المعتبر، توجیهاً و فتاوی. عراق: دفتر حضرت آیت الله.
 ۱۶. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی (۱۴۲۷ه.ق). فقه المرأة المسلمة. قم: دارالهدی.
 ۱۷. حکیم، محمدتقی بن محمد سعید (۱۴۲۹ه.ق). القواعد العامه فی الفقه المقارن. تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامی.
 ۱۸. حیدری، علی نقی (۱۴۱۲ه.ق). اصول الاستنباط. قم: لجنه داره الحوزه العلمیه.
 ۱۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ه.ق). صراط النجاه. قم: مکتب نشر المنتخب.
 ۲۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ه.ق). موسوعه الامام الخویی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
 ۲۱. دهقان نژاد، رضا (۱۳۹۵). حریب شناسی زن و مرد از منظر قرآن کریم. مجموعه مقالات ششمین همایش قرآن کریم سفینه النجاه عصر با موضوع فرهنگ و عفاف و حجاب. تهران.
 ۲۲. روحانی، محمد صادق (۱۳۸۳). استفتانات. بی جا: حدیث دل.
 ۲۳. زبیدی، محب الدین (۱۴۱۴ه.ق). تاج العروس. محقق: شیری، علی. بی جا: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
 ۲۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۵ه.ق). الرسائل الاربع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
 ۲۵. سیستانی، سید علی (۱۴۰۱ه.ق). مشاهده شده در وب سایت <https://www.sistani.org>
 ۲۶. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ه.ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
 ۲۷. شاکری، شکرالله (۱۳۹۸). حکم دست دادن با زنان. نشریه علمی-پژوهشی فقه خانواده، ۱(۴)، ۷۹-۱۱۲.
 ۲۸. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ه.ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
 ۲۹. شریف کاشانی، ملا حبیب الله (۱۴۰۴ه.ق). تسهیل المسالك الی الممارک. قم: المطبعه العلمیه.
 ۳۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا). فوائد القواعد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۳۱. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۲. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۲). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. قم: نسیم کوثر.
۳۳. صاحب جواهر، محمد بن حسن بن باقر (۱۴۱۷ ه.ق). معجم فقه الجواهر. لبنان: دارالغدير للطباعة والنشر والتوزيع.
۳۴. صافی، لطف الله (۱۳۸۵). جامع الاحکام. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۳۵. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ ه.ق). ما وراء الفقه. لبنان: دارالأضواء للطباعة والنشر والتوزيع.
۳۶. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ ه.ق). بحوث فی فی علم الاصول. بیروت: دارالرشد.
۳۷. طاهرزیا، احمد (۱۳۸۸). دست دادن یا نامحرم از نگاه آیات و روایات. نشریه فقه، ۵۹ (۱۶)، ۲۱۴-۲۴۳.
۳۸. طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۳۳ ه.ق). الفتاوی. قم: دارالهیلال.
۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ه.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ه.ق). الامالی. قم: دارالتقافه.
۴۱. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ ه.ق). الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العلمیه. بیروت: دارالبلاغه.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ه.ق). قواعد الاحکام. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۴۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ه.ق). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب امامیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ه.ق). مختلف الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ه.ق). بحار الانوار، بی جا: مؤسسه الوفا.
۴۷. علوی گرگانی، محمد علی (۱۳۸۴). اجوبه المسائل. قم: دفتر حضرت آیت الله علوی گرگانی.
۴۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۸ ه.ق). تفصیل الشریعه (الصلاه). قم: مؤلف.
۴۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ ه.ق). ثلاث رسائل. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
۵۰. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ه.ق). کشف اللثام والایهام عن قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۱. فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ابضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: اسماعیلیان.
۵۲. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ ه.ق). فقه الحیاه. بیروت: مؤسسه العارف للمطبوعات.
۵۳. قاسمی، محمد علی (۱۳۹۵). فقه درمان. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
۵۴. قرآنی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۶. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۵۷. مشکلی قنددشتی، محمد، و شاکری، بلال (۱۳۹۸). بررسی جواز و عدم جواز لمس و دست دادن با زن مسلمان و غیر مسلمان از منظر فقه امامیه. نشریه جستارهای فقهی و اصولی، ۱۶ (۵)، ۱۴۱-۱۵۹.
۵۸. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: الهادی.
۵۹. مطهری، مرتضی (بی تا). فقه و حقوق (مجموعه آثار). قم: بی تا.
۶۰. مظاهری، حسین (۱۳۸۹). توضیح المسائل. قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیه السلام.
۶۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ه.ق). احکام النساء. قم: المؤتمر العالمی لافیه الشیخ المفید.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ ه.ق). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ ه.ق). احکام النساء. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ه.ق). استفنانات. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۶. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴). استفنانات. تهران: نشر سایه.
۶۷. موسوی یجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ ه.ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
۶۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۲). استفنانات. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶۹. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ ه.ق). کتاب الطهاره. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ ه.ق). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۷۱. یزدی، محمد کاظم (۱۳۷۶). سؤال و جواب. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۷۲. یزدی، محمد کاظم (۱۳۸۸). العروه الوثقی والتعلیقات علیها. قم: مؤسسه السبغین علیه السلام.
۷۳. یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۱ ه.ق). العروه الوثقی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.